

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(6)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

ملاقات در برلین

از همان لحظه‌ای که ترترسکی خاک روسیه را ترک کرد، جاسوسان دستگاه‌های امنیتی کشورهای بیگانه، علاقه‌ی بسیار زیادی به تماس با او جهت استفاده از دانش او در مورد سازمان‌های بین‌المللی ضد روسی نشان دادند. دفنسیوای (Defensiva) لهستانی، اورا (OVRA) سازمان جاسوسی - فاشیستی ایتالیایی، دستگاه جاسوسی - نظامی فنلاند، گاردهای سفید مهاجر که تشکیلاتی ضد روسی را در رومانی، یوگسلاوی و مجارستان رهبری میکردند، عناصر ارتجاعی دستگاه ضد جاسوسی انگلستان و دیکسیمه بیرو (Deuxieme Bureau) فرانسوی، هر یک با منظور خاص خود آماده و حاضر بودند که با "دشمن شماره یک و رسمی روسیه" همکاری کنند. پول و امکانات و شبکه‌ای از جاسوسی- و خدمات خبر رسانی، جهت حفظ و گسترش فعالیت‌های بین‌المللی تبلیغاتی او و هم زمان جهت دادن پشتیبانی و دوباره سازمان دهی دستگاه توطئه چینی او در شوروی، در اختیار ترترسکی قرار داده شد.

قبل از هر چیز رابطه‌ی ترترسکی با سازمان نظامی و جاسوسی آلمان (بخش ب ۱۱۱)، که تحت رهبری کلنل والتر نیکولای در آن زمان با تشکیلات در حال رشد گشتاپو، هانریش هیملر، همکاری میکرد، دوستانه تر میشد.

تا سال ۱۹۳۰ جاسوس ترترسکی، کرسستینسکی حدود 2,000,000 مارک طلا از دستگاه جاسوسی آلمان جهت صرف مخارج سازمان ترترسکیست در شوروی، در ازای مبادله‌ی اطلاعات جاسوسی، که از طرف ترترسکیست‌ها به رهبری سازمان جاسوسی ارتش آلمان داده میشد، دریافت کرده بود. کرسستینسکی بعدها افشاء کرد:

" از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ ما سالانه 250,000 هزار مارک طلا، به عبارت دیگر در مجموع حدود ۲ میلیون مارک طلا دریافت کردیم. تا پایان سال ۱۹۲۷ خطوط اصلی مورد توافق و مندرج در آن قرارداد به صورت عمده در مسکو به انجام رسید، پس از آن از پایان سال ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۲۸ تقریباً به مدت ده ماه در جریان پرداخت پول، به دلیل این که ترترسکیسم شکست خورده بود و من منزوی شده بودم، وقفه ایجاد شد. چیزی در مورد نقشه‌های ترترسکی نمی دانستم و دستور العمل و اطلاعات جاسوسی نیز از او دریافت نکردم. این جریان تا سال اکتبر ۱۹۲۸ ادامه پیدا کرد، تا این که من نامه‌ای از ترترسکی که در آن زمان در آلمان آتا در تبعید بسر میبرد دریافت کردم. این نامه حاوی دستورالعمل‌های ترترسکی بود. بر اساس آنها من باید پول را از آلمانی‌ها دریافت کرده و

سپس به من پیشنهاد داده بود که آنها را یا به مسکو منتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پاز و دیگران بدهم. من با ژنرال فون سیکت تماس گرفتم. ژنرال فون سیکت در آن زمان از کار خود کناره گیری کرده بود و هیچ مسئولیتی در هیچ زمینه‌ای نداشت. او تمایل نشان داد که با هامر اشتاین (Hammerstein) صحبت کرده و پول را فراهم آورد. او پول را فراهم کرد. در آن زمان هامر اشتاین ریاست کل قوای نظامی را به عهده داشت. او در سال ۱۹۳۰ به سمت فرماندهی کل قوای نظامی منصوب شد.

در سال ۱۹۳۰ کرسستینسکی به عنوان معاون کمیساریای خارجی انتخاب شده و از مسکو به برلین منتقل شد. انتقال او از آلمان، به همراه بحران داخلی که در میان نیروهای قوای نظامی به علت هر چه بیشتر قدرت گرفتن نازی‌ها به وجود آمده بود، جریان انتقال پول به ترتسکی را دوباره به صورت موقت به تعویق انداخت. اما ترتسکی در آن زمان آماده بود که قرارداد جدیدی را با سازمان نظامی و جاسوسی آلمان به امضاء برساند.

در فوریه سال ۱۹۳۱ پسر ترتسکی لنو سدوف آپارتمانی را در برلین اجاره کرد. بر طبق پاسپورت او، سدوف در آلمان یک "دانش آموز" بود که به برلین برای شرکت در کلاس "موسسه‌ی علمی آلمانی" آمده بود. اما در حقیقت او در آن سال به خاطر دلایل دیگری به آلمان آمده بود. چند ماه قبل ترتسکی نشریه‌ی را با تیتیر "آلمان راه حل مشکلات بین المللی" به چاپ رسانده بود. ۱۰۷ نفر از نازی‌ها از طریق انتخابات به مجلس راه یافته بودند. حزب نازی‌ها ۶,۴۰۰,۰۰۰ رای به دست آورده بود. وقتی سدوف به برلین آمد فضایی تب آلود بر شهر مستولی بود. در حالی که پیراهن قهوه‌ای‌ها عریضه کشان سرود هورست وسل را می خواندند و در خیابان‌های برلین رژه رفته، مغازه‌های یهودیان را به آتش کشیده و به خانه آزادیخواهان، کارگران و اماکن تجمع آنها حمله می‌کردند، نازی‌ها کاملاً راضی و خوش بین به اوضاع بودند "خوشحالم، من در این روزها، در تمام طول زندگیم هیچ گاه به این اندازه شاد و خوشحال نبوده‌ام" این جمله را آدولف هیتلر در ستونی از فولکیشر بنوباختر نوشت. (Völkischen Beobachter)

"برای احترام از بر ملا شدن این روابط جدید و برای گمراه کردن ماموران گ. پ. او، (G. P. U.) سدوف می‌توانست ساعت‌ها در خیابان‌های برلین پرسه بزند."

در ظاهر آلمان هنوز یک دموکراسی محسوب میشد. معاملات تجاری میان آلمان و شوروی در بالاترین سطح خود جریان داشت. دولت شوروی ماشین آلات صنعتی از شرکت‌های آلمانی خریداری می‌کرد. مهندسان آلمانی ماموریت‌های مهمی را در معادن - و شرکت‌های برق رسانی شوروی به عهده داشتند. مهندسان روسی از آلمان بازدید می‌کردند. نمایندگان تجاری روسی، خریداران و فرستادگان تجاری به صورتی مداوم جهت انجام مامورتهایی در رابطه با برنامه‌ی پنج ساله میان مسکو و برلین مسافرت می‌کردند. بخشی از این همشهریان روسی از طرفداران و یا از تحسین کنندگان ترتسکی بودند.

سدوف به نمایندگی از طرف پدرش جهت انجام ماموریت‌های توطئه‌گرانه به برلین آمده بود. "لنو همیشه چشمان خود را به همراه داشت"، ترتسکی در کتاب "لنو سدوف پسر، دوست و مبارز" نوشت:

"او لجویانه به دنبال سر نخ‌های ارتباطی با روسیه میگشت، رد پای توریست‌هایی در حال بازگشت، دانشجویان روسی را که به خارج از کشور فرستاده شده و یا کارمندان هوادار میان نمایندگان خارجی را دنبال میکرد. ماموریت اصلی سدوف در برلین این بود که با اعضای قدیمی اپوزیسیون تماس گرفته، به آنها دستورالعمل‌های ترتسکی را ابلاغ کند و خبرهای مهم را جمع آوری کرده و به پدرش منتقل کند."

ترتسکی در یادداشت‌های خود نوشت:

بسیاری از ترتسکیست‌های مشهور موفق شده بودند که در کمیسیون معاملات خارجی روسیه شغل مهمی را برای خود دست و پا کنند. از جمله ایوان ان. اسمیرنوف، که زمانی افسر ارتش سرخ

و یکی از رهبران گارد ترترسکی محسوب میشد. پس از مدت کوتاهی در تبعید، اسمیرنوف روش دیگر ترترسکیست‌ها را دنبال کرده، از ترترسکی دوری کرده و تفضای باز گشت به حزب بلشویک‌ها را کرد. به اسمیرنوف، که یک مهندس بود، شغل مهمی در صنعت حمل و نقل واگذار شد. در آغاز سال ۱۹۳۱ او به عنوان مهندس مشاور در یک هیئت تجاری انتخاب شد و به برلین مسافرت کرد. اسمیرنوف بلافاصله پس از ورود خود به برلین با سدوف تماس گرفت. طی جلساتی کاملاً مخفی در خانه سدوف و در سالن‌های‌های آبخووری دور از شهر، اسمیرنوف، سدوف را در جریان نقشه‌های ترترسکی که شامل سازماندهی دوباره اپوزیسیون با همکاری جاسوسان سازمان جاسوسی و نظامی آلمان بود قرار داد.

از این به بعد - سدوف به اسمیرنوف گفت، حمله‌ی دسته جمعی شیوه‌ی جدید مبارزه ما بر علیه دولت شوروی است. تمام اختلافات قدیمی میان ترترسکیست‌ها، بوخارینیست‌ها، منشویک‌ها، زینویفست‌ها، سوسیالیست‌های انقلابی و دیگر گروه‌های مخالف باید فراموش شود. باید تشکلات جدیدی از تمام مخالفان سازماندهی شود. ادامه‌ی مبارزه ما، از این به بعد باید شکلی نظامی به خود بگیرد. شیوه‌های ترورستی و خرابکاری باید بر علیه دولت شوروی در سراسر کشور آغاز شود. اینها باید به صورتی کاملاً حساب شده مورد بررسی قرار گیرند. به وسیله‌ی ضربات گسترده و خرابکاری‌های دقیق، اپوزیسیون باید رژیم شوروی را نا امید و گیج کرده، تا جایی که تضعیف روحیه بر آنها غالب شود. پس از آن اپوزیسیون قصد داشت که قدرت را به چنگ خود درآورد. وظیفه‌ی فوری اسمیرنوف این بود که دستورالعمل‌های ترترسکی در مورد بازسازی کار مخفیانه و آماده شدن برای انجام ترور و خرابکاری را به اطلاع اعضای قابل اعتماد اپوزیسیون در مسکو برساند. او در ضمن باید شرایط را به شکلی فراهم می‌آورد که اطلاعات به صورتی منظم به برلین فرستاده میشد - قاصدان ترترسکیست باید آنها را به سدوف منتقل میکردند، و سدوف باید به نوبه‌ی خود آنها را به اطلاع پدر خود میرساند. "سلام هانی از گالیا دارم" حرف رمزی بود که قاصدان باید به وسیله‌ی آن مورد شناسائی قرار می‌گرفتند.

سدوف از اسمیرنوف تفضای انجام کار دیگری را، مادامی که او در برلین بود کرد. او میخواست که با رهبران یک هیئت تجاری روسی که به تازگی به برلین آمده بودند در تماس قرار گرفته و با آنها در رابطه با مسئله‌ای بسیار مهم جلسه‌ای داشته باشد.

رهبر این هیئت تجاری یکی از هواداران و دوستان قدیمی ترترسکی و بیش از هر چیز یکی از ستایش کنندگان پر و پا قرص او فردی به نام یوری لئونیدویچ پیاتاکوف بود.

پیاتاکوف لاغر و بلند قد و خوش لباس بود. پیشانی او بلند و برجسته بود و ریش بزی مرتبی نیز داشت. او بیشتر شبیه یک پروفیسور تحصیل کرده بود تا اینکه یک توطئه گر حرفه‌ای. پس از کودتای ۱۹۲۷ او اولین رهبر ترترسکیست بود که با ترترسکی قطع رابطه کرده و تقاضای عضویت دوباره در حزب بلشویک‌ها را کرد. اگر چه هنوز در آن زمان در تبعید به سر میبرد ولی استعداد بی نظیر او در مسائل تجاری - و سازماندهی موجب شد که ماموریت‌های بسیاری را در کشوری مانند شوروی که از نظر صنعتی در حال رشد بود به او محول کنند. در پایان ۱۹۲۹ عضویت او به صورت آزمایشی در حزب بلشویک مورد قبول واقع شد. او در آن زمان رهبری تعداد زیادی از طرح‌های در دست اجرا در صنایع شیمی و حمل و نقل را داشت. در سال ۱۹۳۱ او به عنوان یکی از اعضای رهبری سازمان برنامه ریزی اقتصادی، بالاترین مقام مشاورتی در اتحاد جماهیر شوروی، انتخاب شد. و در همان سال با سمت رهبری یک هیئت مخصوص تجاری، جهت خرید ماشین آلات صنعتی برای دولت شوروی به برلین فرستاده شد.

بنا بر دستورالعمل سدوف، ایوان اسمیرنوف؛ پیاتاکوف را در دفتر کارش در برلین ملاقات کرد. او به پیاتاکوف خبر داد که لئو سدوف در برلین بسر میبرد و از طرف ترترسکی پیغام مخصوصی را برای او داشت. چند روز بعد سدوف و پیاتاکوف با هم ملاقات کردند. در اینجا گزارش ملاقات آنها را از زبان خود پیاتاکوف نقل میکنیم:

"من به کافه‌ای معروف به - کافه زوو (Cafe am Zoo) - در کنار بازار، نزدیک باغ حیوان شناسی رفتم و در آنجا لئو سدوف را دیدم که سر میز کوچکی نشسته بود. ما از قبل یک دیگر را

بخوبی می شناختیم. او گفت که او نه از طرف خودش، بلکه از طرف پدرش با من تماس گرفته است، و این که ترتسکی پس از این که به بودن من در برلین پی برده بود، به او اکیداً فرمان داده بود که شخصا با من تماس گرفته و با من صحبت کند. سدوف در ادامه گفت که ترتسکی حتی برای یک لحظه فکر از سرگیری مبارزه بر علیه رهبری استالین را رها نکرده، و علت یک آتش بس موقتی در این جریان فقط و فقط مربوط به انتقال مکرر ترتسکی از کشوری به کشوری دیگر میشد، اما این مبارزه دوباره در حال شکل گرفتن بود، چیزی که او، ترتسکی، مایل بود که مرا در آن مورد آگاه کند. پس از آن سدوف رُک و پوست کنده از من سؤال کرد: و الان ترتسکی از شما می پرسد، پیاتاکوف، آیا مایل به شرکت در این مبارزه هستید؟ من موافقت خود را اعلام کردم."

پس از آن سدوف آغاز به توضیح دادن در مورد خطوط اصلی پیشنهادات ترتسکی در مورد سازمان دهی دوباره ایپوزیسیون کرد:

"سدوف با توضیح در مورد نشان دادن اشکال جدید شیوه‌های مبارزاتی ادامه داد. صحبت از اشکال مختلف مبارزه توده‌ای کاملاً بی مورد بود، در صورت سازماندهی یک جنبش توده‌ای - اگر ما آغاز به انجام نوعی کار توده‌ای کنیم، این امکان وجود دارد که با دشواری‌های بسیاری روبرو شویم. ترتسکی با سرنگونی سلطه‌ی استالین با استفاده از اسلحه‌ی ترور و خرابکاری موافق بود. سدوف در ادامه گفت که ترتسکی میخواست به این مسئله توجه شود که محدود کردن مبارزه به یک کشور، کاملاً بی معنی بود و این که ما باید بدون قید و شرط به مسئله از زاویه‌ای بین المللی نگاه میکردیم. در این مبارزه ما باید راه حل‌های مناسب را برای حل مسائل بین المللی ارائه دهیم، به عبارت دیگر مسائل میان دولت‌ها. سدوف از قول ترتسکی گفت، کسی که به این مسائل توجه نکند زیر سند فقر دانش خود امضا می اندازد.

در ملاقات بعدی آنها، سدوف به پیاتاکوف گفت:

یوری لئونیدویچ، شما متوجه میشوید که هر چه مبارزه شدیدتر میشود، به پول بیشتری نیاز است. شما می توانید کمک‌های ضروری را برای این مبارزه فراهم کنید. سدوف به او گفت که این کار چگونه عملی بود. در مقام رسمی خود به عنوان نماینده‌ی تجاری از طرف شوروی در آلمان، او می توانست تا حد زیادی و "بدون توجه به ارزش آنها" به شرکت‌های آلمانی بورسیگ و دماغ کالا سفارش بدهد. ترتسکی توافق نامه‌ای با بورسیگ و دماغ داشت. - شما می توانید پول بیشتری پرداخت کنید - سدوف گفت، اما این پول‌ها خرج فعالیت‌های ما خواهد شد.

شرکت‌های بورسیگ و دماغ تنها به عنوان "وسیله‌ای" توسط سازمان جاسوسی و نظامی آلمان استفاده میشد. از طریق معاملات خود با این شرکت‌ها، پیاتاکوف، پول بسیار زیادی را در اختیار ترتسکی قرار میداد. یک شاهد بی طرف، مهندس آمریکایی جان دی. لیتل پیچ، شخصاً ناظر زد و بندهای پیاتاکوف با شرکت‌های آلمانی بود. لیتل پیچ به عنوان متخصص طلا و صنایع مس در استخدام دولت روسیه بود. در یک سری مقالات که در ساتردی ایوینینگ پست در ژانویه ۱۹۳۸ به چاپ رسید، او در مورد تجربیات خود در شوروی نوشت:

« در بهار ۱۹۳۱ من با یک هیئت بزرگ تجاری که توسط پیاتاکوف رهبری میشد به برلین سفر کردم. در آنجا وظیفه‌ی من این بود که تجربیات فنی خود را در هنگام خرید ماشین آلات معدنی در اختیار آنها بگذارم.

از جمله هیئت تجاری، تعدادی آسانسور معدن را با ظرفیت ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ قدرت اسب خریداری کرد. هیئت اعزامی تقاضا کرد که مخارج این معامله را برحسب فنیک در کیلو (واحد پول به ارزش 1\100 مارک آلمان) محاسبه کنند. پس از مذاکرات طولانی شرکت‌های آلمانی - بورسیگ و دماغ - با کاهش قیمت ماشین‌ها به مقدار ۵ تا ۶ فنیک در هر کیلو موافقت کردند. وقتی من این محاسبات را بازرسی کردم، دریافتم که شرکت‌ها در قیمت‌های پیشنهادی خود، سکوه‌ای آهنی را با سکوه‌ای چدنی به وزن

چند تن عوض کرده بودند، که این امر موجب پائین آمدن مخارج تولید در هر کیلو شده بود، و در واقع هزینه را برای خریدار افزایش دادند.

البته من خیلی از کشف این مطلب خوشحال شده و با غرور تمام و بلافاصله آن را به اعضای هیئت گزارش کردم. قضیه چنان تنظیم شده بود که پیاتاکوف میتوانست به مسکو بازگشته و با افتخار تمام نشان دهد که چگونه موفق به پائین آوردن قیمت‌ها شده بود، در حالی که او در واقع پول را برای خرید مقدار زیادی چدن بی مصرف پرداخت کرده و به این ترتیب این را برای آلمانی‌ها میسر کرده بود که به او مقدار زیادی تخفیف بدهند. او موفق شده بود که از این حيله در مورد تعدادی معادن دیگر استفاده کند، ولی من انجام آن را در این رابطه متوقف کردم."

لیتل پیچ بعدها موفق به کشف چند مورد از این نوع خرابکاری‌های صنعتی در اورال، در معادنی که سطح تولید عمداً به وسیله‌ی فعالیت‌های مهندسی ترتسکیست به نام کاباکوف پائین آورده شده بود، شد. در سال ۱۹۳۷ لیتل پیچ نقل میکند که، کاباکوف "به دلیل ایجاد خرابکاری صنعتی بازداشت شد. پس از شنیدن خبر دستگیری او، به شدت متعجب شدم." لیتل پیچ در ۱۹۳۷ مدارک بیشتری را در رابطه با خرابکاری در کارخانجات صنعتی روسیه، که مستقیماً بوسیله پیاتاکوف رهبری شده بود، پیدا کرد. مهندس آمریکایی تعدادی از معادن با ارزش را در جنوب قزاقستان بازسازی کرده و دستورالعمل‌های دست نویس و دقیق خود را جهت تضمین تولید هر چه بیشتر در اختیار کارگران روسی قرار داده بود. "خیلی خوب"، لیتل پیچ نوشت، "یکی از آخرین ماموریت‌های من در روسیه آن بود که به سرعت به همان معادن برگردم. هزاران تن سنگ معدن با درصد بالا به صورتی غیر قابل جبران نابود شده بودند و این که اگر به سرعت کاری جهت بازسازی آنها انجام نمیشد، شاید که تمام مواد ذخیره شده در عرض چند هفته از میان میرفت. من فهمیدم که هیئت از طرف مقر پیاتاکوف در آنجا بوده‌اند. دستورالعمل‌های من در آتش ریخته شده بود و تمام معدن را مین گذاری کرده بودند، کاری که میتوانست بخش بزرگی از ذخیره‌ی سنگ معدن را در عرض چند ماه نابود کند". درست قبل از ترک اتحاد جماهیر شوروی و پس از این که او گزارش کامل خود را با جزئیات کامل به مقامات دولت شوروی داد، تعداد بسیاری از اعضای سازمان خرابکار و برانداز ترتسکی بازداشت شدند. لیتل پیچ کشف کرد که خرابکاران برای انجام نقشه‌های خود، از دستورالعمل‌های او "به عنوان وسیله‌ای جهت ایجاد خرابکاری آگاهانه در معدن" از طریق اینکه مستقیماً برخلاف دستورات او عمل کنند، استفاده کرده بودند. خرابکاران به اعمال خود اعتراف کردند، لیتل پیچ در ساندی پست تعریف کرد، "که آنها ناخواسته به توطئه‌های کمونیست‌های اپوزیسیون، که آنها را در این مورد متقاعد کرده بودند که به اندازه کافی قوی بودند که استالین و هواداران او را سرنگون کرده و خود قدرت را بدست گیرند، کشیده شده بودند".

در سال ۱۹۳۱ در برلین دو نفر دیگر از اعضای مخفی اپوزیسیون به نام‌های آلکسی شستوف (Alexei Schestow)، مهندس در هیئت تجاری پیاتاکوف و سرگنی بسانو بسونوف (Sergei Bessonow) که از نمایندگان بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی در برلین محسوب میشد، جهت فعالیت برای سازمان جدید ترتسکیست‌ها، توسط سدوف به کار گرفته شده بودند. بسونوف سوسیالیست انقلابی سابق، مردی ۴۰ ساله با اندامی چاق و پوستی تیره و با ظاهری خوش اخلاق بود. هیئت تجاری که بسونوف عضو آن بود، نماینده و تشکیلات مرکزی کشور اتحاد جماهیر شوروی در مرکز اروپا محسوب میشد، تشکیلاتی که همزمان با ده کشور مختلف اروپایی معاملات تجاری میکرد. بسونوف به صورت دائمی در برلین مستقر شده بود و به همین دلیل فرد مطلوبی بود که میشد از او به عنوان "رابط" میان ترتسکیست‌ها و رهبر تبعیدیشان استفاده کرد. چنین برنامه ریزی شده

بود که ابتدا پیغام‌های مخفی ترنسکیست‌ها برای بسونوف فرستاده میشد و سپس او به نوبه‌ی خود آنها را به سدوف و یا ترنسکی میرساند.

آکسیو شستوف، شخصیتی کاملاً متفاوت بود و به او مأموریتی داده شده بود که کاملاً متناسب با مزاج و خلق و خوی او بود. او می‌خواست که یکی از بالاترین رهبران جاسوسان ترنسکیست آلمانی – و هسته‌های خرابکاری در سیبری، جانی که او یکی از اعضای رهبری کننده‌ی شرکت‌های ائتلافی ذغال سیبری بود، بشود. او بیش از ۳۰ سال داشت. در سال ۱۹۲۳ به عنوان دانشجو در دانشکده‌ی معدن مسکو به ترنسکیست‌ها پیوست و در سال ۱۹۲۷ رهبری یکی از چاپخانه‌های مخفی در مسکو را عهده دار بود. او جوانی لاغر اندام، با چشمانی روشن و بشدت تند مزاج بود و از ترنسکی عادت داشت که در آن مورد لاف زنی کند. شستوف، ترنسکی را به عنوان "رهبر" میشناخت. لقبی که او همیشه در مورد ترنسکی استفاده میکرد.

سدوف در ملاقاتی که با شستوف در برلین داشت به او گفت که، این کافی نیست که نشسته و منتظر هوای بهتری بشویم. – ما باید از تمام وسایل و امکانات خود برای سلب اعتبار رهبری و سیاست استالین استفاده کنیم. ترنسکی معتقد بود که "تنها راه حل مشکل ولی مطمئن، این بود که با استفاده از خشونت و ابزار ترور میتوان استالین و دیگر رهبران را از قدرت برکنار کرد".

– بله، ما راه برگشت نداریم، شستوف کاملاً با او موافق بود. یا باید از اسلحه استفاده کنیم و یا راه‌های جدیدی برای مبارزه پیدا کنیم!

سدوف از شستوف سنوال کرد که آیا او کارخانه‌داری به نام دهلمان (Dehlmann) را میشناخت. شستوف به او گفت که این نام را قبلاً در جانی شنیده است. دهلمان مدیر شرکتی به نام فرولیچ-کلوففل بود. تعداد زیادی از مهندسان این شرکت در استخدام معدن‌های سیبری غربی بودند. سدوف به شستوف گفت که قبل از بازگشت به شوروی با دهلمان تماس بگیرد. سدوف گفت که شرکت دهلمان می‌تواند کمک خوبی برای سازمان ترنسکیست‌ها جهت "فلج کردن اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی" در سیبری باشد. آقای دهلمان در آن زمان در قاچاق نشریات ترنسکیست‌ها و جاسوسی در خاک اتحاد جماهیر شوروی شرکت داشت. در عوض شستوف اطلاعات صنعتی در مورد معادن سیبری، که در ضمن دیکتاتور آلمانی نیز علاقه بسیاری به آنها داشت را، به او میداد.

– شما به من می‌گویید که با شرکت قرارداد بنویسم؟ شستوف پرسید.

– اینقدر وحشتناک به نظر می‌آید؟ – پسر ترنسکی جواب داد. اگر آنها خدمتی به ما میکنند، چرا ما نباید با دادن اطلاعات به آنها خدمت آنها را تلافی کنیم؟

– شما رک و پوست کنده پیشنهاد می‌کنید که من جاسوسی کنم! شستوف فریاد کشید.

– سدوف شانه‌های خود را بالا انداخت.

– این کمی ناعاقلانه است که از این لغات استفاده کنیم – او گفت، که در شرایط جنگی استفاده از این لغات بی‌فایده است. اگر شما تروریسم و نابودی صنعتی را قبول دارید، باید با پیشنهاد من هم موافق باشید.

شستوف چند روز بعد اسمیرنوف را ملاقات کرد و به او گفت که پسر ترنسکی در مورد چه مسائلی با او صحبت کرده بود. – سدوف به من دستور داده است که با شرکت فرولیچ-کلوففل ارتباط برقرار کنم، – شستوف گفت. صریحاً به من فرمان داد که با شرکتی تماس بگیرم که به فعالیت‌های جاسوسی و خرابکاری در منطقه کوزنتسک (Kusnezsk) اشتغال دارد. در این صورت من جاسوس و خرابکار محسوب میشوم.

– صحبت در مورد لغاتی از قبیل "جاسوس" و "خرابکار" را تمام کن! اسمیرنوف فریاد کشید. زمان به جلو میرود و ما باید کاری بکنیم! چه چیز تعجب‌آوری در قضاوت ما در مورد بسیج تمام نیروهای ضد انقلابی برای سرنگونی رهبری استالین در کوزنتسک می‌بینی؟ چه مشکلی در گرفتن کمک از جاسوسان آلمانی در این جریان می‌بینی؟. راه دیگری وجود ندارد. ما باید آن را قبول کنیم.

– شستوف سکوت کرد. اسمیرنوف گفت: – خوب نظر شما چیه؟

- من عقیده‌ای شخصی در این مورد ندارم - شستوف گفت. من کاری را انجام میدهم که رهبر ما ترتسکی به ما آموخته است - در خدمت و منتظر فرمان هستم.

قبل از این که برلین را ترک کند، آقای دهلمان، مدیر شرکت آلمانی، که کمک مالی به ترتسکی میکرد را ملاقات کرد. شستوف تحت نام قلبی آلیوشا (Aljoscha) به خدمت سازمان جاسوسی و نظامی آلمان در آمد. او بعدها تعریف کرد: "من مدیر شرکت دهلمان و معاون او کوخ (Koch) را ملاقات کردم. گفتگوی من با رهبران شرکت فرولیچ - کلوفل، دهلمان، ابتدا بارد و بدل اطلاعات سری و این که این اطلاعات باید به نمایندگان شرکت که در منطقه کوزنتسک کار میکردند، داده میشد، شروع شد، و سپس این که آنها میخواهند خسارات زدن و خرابکاری‌های سازماندهی شده توسط ترتسکیست‌ها را آغاز کنند. در ادامه او به من گفت که آنها به نوبه‌ی خود قصد دارند که بنا بر خواش سازمان ما افراد بیشتری به کمک ما بفرستند. آنها میخواستند که به هر شکل ممکن ترتسکیست‌ها را کمک کنند که به قدرت برسند."¹

وقتی شستوف به شوروی بازگشت، با خود نامه‌ای از طرف سدوف برای پیاتاکوف که به مسکو بازگشته بود به همراه داشت. شستوف نامه را در پاشنه‌ی کفش خود مخفی کرده بود. او نامه

توضیحات :

1 - آلمانی‌ها علاقه زیادی به پایگاه صنعتی که استالین در منطقه‌ی غرب سیبری در دست اجرا داشت، نشان میدادند. این پایگاه خارج از دید خلبانان جنگی در هنگام بمباران بود و می توانست در صورت آغاز یک جنگ نقش تعیین کننده‌ای برای اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد. آلمانی‌ها می خواستند که به این پایگاه‌ها از طریق جاسوسان و خرابکاران خود نفوذ کنند.

بورسیگ، دماگ و فرولیچ-کلوفل - دهلمان، که قراردادی در مورد تحویل ماشین‌ها و کمک‌های فنی با دولت شوروی برای تکمیل طرح پنج ساله داشتند، توسط سازمان جاسوسی و نظامی آلمان برای "رد گم کردن" مورد سوء استفاده قرار میگرفت. جاسوسان و خرابکاران آلمانی به عنوان "مهندس" و "متخصص" به روسیه فرستاده شدند. دستگاه امنیتی آلمان، جاسوسانی را از میان مهندسان روسی که میشد مورد فشارهای خارجی قرار داد و از گرفتن رشوه ابائی نداشتند، در آلمان سازماندهی کرد. یک مهندس روسی به نام میشائیل استرویلوف (Michail Stroilow)، که در سال ۱۹۳۰ در برلین به عنوان جاسوس توسط آلمانی‌ها استخدام شده و سپس در سیبری به یک سازمان ترتسکیستی پیوسته بود، پس از دستگیری در سال ۱۹۳۷ در مقابل یک دادگاه روسی گفت:

"تمام جریان به صورتی بسیار جالب از طریق ملاقات من با جاسوس آلمانی فون برگ شروع شد. او به زبان روسی تسلط کامل داشت، چرا که او ۱۰ تا ۱۵ سال قبل از انقلاب در روسیه، پترزبورگ زندگی کرده بود. این مرد دفاتر فنی ما را بارها مورد بازدید قرار داد و با من در مورد معاملات تجاری و بخصوص در آن زمان در مورد نوعی فولاد سخت که توسط شرکت والرام تولید میشد صحبت کرد. برگ، خواندن کتاب ترتسکی به نام "زندگی من" را به من توصیه کرد. در نووسیبیرسک (Nowosibirsk)، متخصصان آلمانی به سراغ من آمده و خود را با نام رمز مورد توافقمان به من معرفی میکردند. به این ترتیب من تا سال ۱۹۳۴ با شش مهندس آلمانی، مهندسان استخدامی در شرکت آلمانی فرولیچ - کلوفل - دهلمان، به نام‌های سامررگرن، ونورم، بامگارتن، ماس و فلیسا (نام مهندسان شرکت) ملاقات داشتم. اولین گزارش که در ژانویه ۱۹۲۳ از طریق مهندس فلیسا به من داده شد، حاوی اطلاعاتی در زمینه‌ی طرح‌های بزرگی در مورد باز سازی کوزنتسک بود که در واقع و به زبان ساده اطلاعات جاسوسی به حساب می آمد. من مسقیماً دستورالعملی در مورد انجام ایجاد خسارت - و خرابکاری و نقشه‌ای برای خرابکاری که به وسیله‌ی سازمان ترتسکیستی در غرب سیبری طراحی شده بود را دریافت کردم."

را به پیاتاکوف در کمیسیون صنعت سنگین داد. نامه به وسیله‌ی خود ترتسکی به پیاتاکوف نوشته شده بود و "در آن وظایف فوری" اپوزیسیون در روسیه به شکل زیر طراحی شده بود:

"اولین وظیفه‌ی ما "سرنگون کردن استالین و هوادارانش" با توسل به هر وسیله‌ای بود. آن به معنای تروریسم بود.

دومین وظیفه ما "متحد کردن دشمنان استالین بود". آن به معنای ادغام با ارتش و سازمان جاسوسی آلمان و بقیه نیروهای ضد شوروی، که در واقع خواهان همکاری با اپوزیسیون بودند، میشد.

سومین وظیفه‌ی ما "ضدیت با برنامه‌های دولت روسیه، به خصوص در حوزه‌ی اقتصادی" بود. و این به معنای خرابکاری بود.

پیاتاکوف جانشین بلامازغ ترتسکی و مسنول دستگاه توطئه چینی در روسیه بود.

جمع‌بندی این بخش :

همانطوری که ملاحظه دارید ، مطلب کاملاً گویاست و توضیح بیشتر پیرامون این بخش الزامی نیست . ولی تاکید چند باره در باره همکاری های گسترده ترتسکی با سازمان های نظامی-جاسوسی دول امپریالیستی جهت سرنگون نمودن اولین انقلاب سوسیالیستی در جهان از ضروریات می باشد و باید همواره بر آن بماند درس آموزی از تاریخ گذشته بعنوان چراغ راه آینده نظر افکند. امری که بیانگر چهره خائنانه و توطئه گرانه ترتسکی و انصارش علیه یگانه حکومت زحمتکشان است . امری که تاریخاً نشان از آن دارد که "ترتسکیسم" نه تنها هیچ گونه خویشاوندی و توافقی با امر " انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " نداشت بلکه مخالفت هیستریک شان علیه انقلاب سوسیالیستی در روسیه ، کارشان را تا سر حد همکاری با وحشی ترین دشمنان سوسیالیسم یعنی نیروهای فاشیستی هیتلر کشاند . یعنی اوج سقوط و نهایت پستی و دنانت که تنها می تواند از راست ترین جناح نظامات سرمایه داری تراوش کند .

اعمال ضد انسانی ترتسکی در این ضدیت بیمارگونه هیستریکی ضد شوروی بقدری افسار گسیخته بود که وی را به همکاری مستقیم با نازی ها سوق داد . بطوریکه ترتسکی با انتشار نشریه ای با تیتیر " آلمان راه حل مشکلات بین المللی " است و طبق توافق بین ترتسکی با نازی ها قرار بر این بود ؛ که در ازای " کمک " های بیدریغ فاشیستهای آلمانی به ترتسکی و دارو دسته اش در جهت سرنگونی سوسیالیسم بخش هایی از شوروی و از جمله اوکراین به نازی ها واگذار گردد ، علناً و رسماً "بینش" شیطنانی و خانمانسوز ضد انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را از حیظه ذهن که سالیان سال آنرا در مغز توطئه گرش پرورش داده بود به مرحله عمل در آورد و تنها تحقق این خواست ضد انسانی را در کیش دادن قوای فاشیسم به دژ سوسیالیسم می دید . آرزوی که سرانجام با تجاوز 180 لشکر تا بن دندان مسلح به سلاحهای مدرن و مخوف فاشیسم هیتلری به تنها کشور سوسیالیستی شوروی برآورده گردید ، ولی علیرغم باقی گذاشتن زمین سوخته و نابودی بیش از 25 میلیون نفر روسی ، این آرزو همراه با خودش (ترتسکی) توسط سرپنجه آهنین دژ سوسیالیسم به گورستان تاریخ سپرده شد .

بهمن ادیب 2007/01/21